

بحران‌ها موجب سقوط سرمایه نمی‌شوند

مصاحبه شاپانه باروت Shabane Barot عضو هیئت تحریریه نشریه Clarte با
استول هولگرسون^[1] Ståle Holgerson استاد دانشگاه اوپسالا و نویسنده کتاب «زمان بحران»

ترجمه‌ی: سارا طاهری

تاریخ مصاحبه: 18 دسامبر 2022

منبع: [Kriserna faller inte kapitalet \(clarte.se\)](http://Kriserna faller inte kapitalet (clarte.se))

نئولیبرالیسم مدت‌هاست که با سرمایه‌گذاری ناچیز و نرخ بهره‌ی پایین به‌حیات خود ادامه داده است. اما این دیگر کارگر کارگر نیست. استول هولگرسن Ståle Holgerson، جغرافی‌دان فرهنگی در کتاب اخیرش «زمان بحران» می‌گوید: این خطر وجود دارد که سرمایه به‌دنبال حمایت از راست افراطی باشد و از فاشیسم حمایت کند. متن مصاحبه‌ی شاپانه باروت با استول هولگرسن از قرار زیر است:

(SB)Shabane Barot: چرا نوشتن کتابی درباره بحران‌ها را انتخاب کرده‌اید؟

(SH)Ståle Holgerson: در پایان‌نامه‌ی دکتری خود درباره‌ی بحران‌ها در رابطه با تاریخ اجتماعی و اقتصادی مالمو نوشتم؛ بنابراین، از زمانی که دکتری خود را در سال 2010 شروع کردم، این علاقه در من وجود داشت. در واقع، فکر می‌کردم بعد از انتشار کتاب شهر و بحران (Staden och kapitalet) موضوع بحران‌ها را تمام کرده‌ام: شهر مالمو در بحران 2017 Malmö i krisernas tid. اما در پاییز 2019 به‌نظر می‌رسید که بحران‌های اقتصادی بازگشته‌اند، و بحران‌های زیست‌محیطی نه تنها تخفیف نیافته‌اند، بلکه هر چه بیش‌تر تشدید هم شده‌اند. بنابراین، [به‌این نتیجه رسیدم که] باید کمی بیش‌تر درباره‌ی بحران‌ها بنویسم. چند هفته پس از شروع کار بر روی کتاب، بحران کرونا پیش آمد که نشان می‌داد ما نمی‌توانیم از بحران‌های سرمایه‌داری فرار کنیم. دقیقاً به‌همین دلیل است که ما باید این پدیده را به‌درستی درک کنیم.

SB: شما در کتاب خود استدلال می‌کنید که بحران‌ها ذاتی نظام سرمایه‌داری‌اند و وقوع آن‌ها در این نظام اجتناب‌ناپذیر است. [حال سؤال این است که] کمترین وجه مشترک بحران‌ها چیست؟
SH: مفهوم بحران به‌گونه‌های بسیار متفاوتی تعریف شده و یا اصلاً تعریف نشده است. بسیاری از مردم به‌سادگی احساس می‌کنند که وضعیت بحرانی وجود دارد و آن را این‌گونه می‌نویسند. من یک تعریف ارائه کرده‌ام. ممکن است کامل نباشد، اما تعریف دیگری که بهتر باشد، پیدا نکردم:

- بحران‌ها نسبتاً سریع واقع می‌شوند؛

- بحران‌ها ریشه‌ی اساسی دارند؛

- بحران‌ها ساختاری‌اند؛

- بحران‌ها برای مردم یا محیط زیست پیامدهای منفی دارند.

بر اساس این تعریف، هیچ بحران دائمی وجود ندارد. و هر چیزی که «بد» است، لزوماً یک بحران نیست: برای مثال، لازم نیست [وجود یا وقوع] فقر یک بحران باشد، اما می‌تواند باشد. از نظر تاریخی، بحران‌ها به‌طور نسبی به‌گونه‌های متفاوت رخ می‌دهند: تصادفی نیست که لیبرال‌ها هر بار که بحرانی اتفاق می‌افتد، چیز کاملاً جدیدی را در آن می‌بینند. مارکسیست‌ها سعی کرده‌اند الگویی را پیدا کنند که بحران‌ها را در ارتباط باهم نشان بدهند، و ریشه‌ی اصلی پدیده را پیدا کنند. به‌این‌ترتیب، مارکسیست‌ها قادر به‌درک چگونگی ارتباط بحران‌ها با سرمایه‌داری هستند؛ اما سؤال این است که پس از وقوع بحران، در این‌جا و اکنون، با این بینش نظری بزرگ چه باید کرد؟

SB: منظور شما این است که بحران‌ها منجر به فروپاشی سرمایه‌داری نمی‌شوند، بلکه آن را بازتولید می‌کنند. می‌توانید این مسئله را بیش‌تر باز کنید؟

SH: کارل کائوتسکی [سوسیال دموکرات] صد سال پیش بحران‌های سرمایه‌داری را *Memento Mori*، یعنی «یادآوری مرگ» نامید، پیش‌مزه [و هشدار] مقدماتی که [از فروپاشی نهایی سرمایه‌داری خبر می‌دهد]. اما اگر از نظر تاریخی و تجربی به بحران‌های واقعی سرمایه‌داری نگاه کنیم، می‌توانیم این سؤال را از خود بپرسیم: چرا به‌نظر می‌رسد سرمایه‌داری از هر بحرانی که در آن قرار می‌گیرد، قوی‌تر بیرون می‌آید؟ منظور من این است که سرمایه‌داری یک سیستم بسیار انعطاف‌پذیر است که بیش‌تر از طریق بحران‌ها بازتولید می‌شود. من در کتاب «زمان بحران» با اشاره به چند علت مختلف، اما بسیار مرتبط، به چرایی این امر پرداخته‌ام. اجازه دهید به‌طور خلاصه به چند مورد اشاره کنم. یکی از این موارد، تخریب خلاق است: سرمایه‌داری از طریق بحران‌های اقتصادی دگرگون می‌شود و خود را برای چالش‌های فردا آماده می‌کند.

دیگر این‌که بحران‌ها همیشه به‌عنوان شوک وارد می‌شوند، و به‌عنوان مشکلاتی که باید همین‌جا و هم‌اکنون حل شوند ظاهر می‌شوند، و همین مسئله موجب دوران و یا زمان بدی برای رادیکال بودن [و حتی رادیکال شدن] می‌شود. از این‌رو، بحران باعث می‌شود که چپ رادیکال اغلب به‌کینزیسم (که همیشه هدفش نجات سرمایه‌داری است) روی بیاورد.

سوم این است که بحران‌ها همیشه با ویژگی طبقاتی همراه‌اند: [آن عامل] بحران [زایی] که بحران‌ها را ایجاد می‌کند، خودش هزینه‌ی بحران را نمی‌پردازد. می‌توان تصور [و حتی سؤال] کرد که اگر ثروتمندترین و قدرتمندترین بخش‌های جهان بودند که در این بحران‌ها به‌طور سیستماتیک جان خود را از دست می‌داند، و نه فقیرترین و مردمی که زیر فشارهای ناشی از نژادپرستی هم قرار می‌گیرند، چگونه دولت‌ها می‌توانستند با بحران آب‌وهوایی کنار بیایند.

چهارم، بین اقتصاد و سیاست در نظام سرمایه‌داری استقلال نسبی وجود دارد، به‌این معنی که بحران‌های اقتصادی و اکولوژیکی مستقیماً به بحران سیاسی تبدیل نمی‌شوند. در نظام سرمایه‌داری، سیاستمداران می‌توانند ابتدا بگویند که بحران‌ها تقصیر آن‌ها نیست، و سپس سعی کنند با حل بحران‌ها قهرمان هم بشوند.

علاوه بر این، من همچنین در کتاب *زمان بحران* درباره‌ی این بحث می‌کنم که چگونه نژادپرستی، ناسیونالیسم، جنگ و فاشیسم می‌تواند توسط طبقه حاکم و رهبران سیاسی برای بازتولید سرمایه‌داری در طول بحران‌ها مورد استفاده قرار بگیرد.

SB: شما در کتاب خود، اهمیت داشتن یک برنامه در زمان وقوع بحران را مورد بحث قرار داده‌اید. پس فکر می‌کنید که چپ در ارتباط با بحران‌های قبلی آمادگی نداشتند؟

SH: چپ هرگز به‌طور واقعی تئوری سوسیالیستی بحران را به‌گونه‌ای واضح بیان نکرده است. به‌طور کلی، می‌توان گفت که در دهه‌ی 1930 تمرکز بر این واقعیت بود که بحران‌ها منجر به سقوط سرمایه‌داری می‌شود - [به‌بیان دیگر] بحران‌ها کار را برای ما انقلابیون انجام می‌دهند. هنگامی که بحران دهه‌ی 1970 رخ داد، چپ از نظر تئوری اصلاً آمادگی نداشت، زیرا علاقه و توجه به‌منظریه بحران در دوره‌ی پس از جنگ کاهش یافته بود. و حتی به‌نظر می‌رسید که اکثر مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌های رادیکال در سال‌های 2008 و 2020 برای یافتن راهی برای خروج از بحران به‌کینزگرایی روی آوردند.

SB: سال‌هاست که درباره بحران آب‌هوا صحبت می‌شود، اما هنوز هیچ اتفاقی نیافتاده است. این واقعیت نیز که جامعه در بحران قرار دارد، یکی از موضوعات اصلی در رقابت‌های انتخاباتی گذشته بوده است. آیا فکر می‌کنید اهمیت موضوع بحران روبه‌کاهش است؟ یا می‌توانید درباره‌ی بحران به‌گونه‌ای صحبت کنید که ترس یا کسالت ایجاد نکند؟

SH: آماری وجود دارد که نشان می‌دهد رأی‌دهندگان تمایل دارند در مواقع بحران به سمت راست افراطی بروند و می‌دانیم که نژادپرستی در ارتباط با بحران‌ها قدرت جدیدی پیدا می‌کند. بنابراین، واقعاً تاکید بر وجود یک بحران در جامعه به‌نفع چپ نیست. با این حال، بحران‌ها بدون توجه به این‌که چقدر درباره آن‌ها صحبت می‌شود، وجود دارند؛ و ما باید با بحران‌ها به‌عنوان یک چالش بزرگ مقابله کنیم. آری، این یک چالش بزرگ است، زیرا شما باید بتوانید مشکلات روزمره‌ای را که مردم تجربه می‌کنند، حل کنید.



در پشت این شعار که ما در یک کشتی نشسته‌ایم، راست همیشه سیاست طبقاتی خود را پنهان می‌کند.

SB: آیا جریان راست در این‌جا مزیتی دارد، چراکه تصاویر آن‌ها از دشمن ساده‌تر است و برای بسیاری ملموس و قابل فهم‌تر به‌نظر می‌رسد؟

SH: ما باید تصویر دشمن خود را براساس [منافع] طبقه [فرودست] ارائه کنیم. مهم است که در مواقع بحران دوام بیاوریم. اما این می‌تواند کمی شبیه فریاد زدن در جنگل باشد. حتی اگر کسی گوش نمی‌دهد، باز هم باید به‌فریاد زدن ادامه داد. اگر قبل از بحران به‌اندازه کافی بلند و بلندتر فریاد زده باشیم، این می‌تواند در زمان وقوع بحران بُعدی تعیین‌کننده داشته باشد. جناح راست همیشه در مواقع بحران‌ها موعظه سر می‌دهد که «ما باید در دوران سخت در کنار هم بایستیم»، اما در پشت این شعار که ما همگی در یک کشتی هستیم، تلاش دارد سیاست طبقاتی خود را پنهان کند. چپی که خودش در طول بحران براساس تصویری که از دشمن دارد کار نمی‌کند، به‌جای حرکت در جهت سوسیالیستی‌تر، با این خطر روبروست که خودش را در مرکز [یعنی، مابین راست و چپ] اسیر کند.

SB: آیا [شیوه‌ی] درک بحران‌هایی را که در کتاب خودتان توسعه داده‌اید، می‌تواند به‌عنوان راهی برای پیوند مبارزات در سطح جهانی عمل کند؟

SH: شاید. باید اعتراف کنم که بُعد ژئوپلیتیک در کتاب توسعه نیافته است؛ اما بله، نشان می‌دهد که بحران‌ها جهانی‌اند و همبستگی و مبارزه سوسیالیستی باید بین‌المللی باشد. اما همان‌طور که در کتاب

نشان داده‌ام، متأسفانه بحران‌ها معمولاً با ناسیونالیسم، شوونیسم، ملی‌گرایی و نژادپرستی همراه‌اند. از نظر تئوریک، بحران‌های سرمایه‌داری همیشه معدن طلا برای چپ بوده‌اند. اما همین بحران‌ها در عمل و به‌طور بالفعل برای چپ مشکلات سیاسی ایجاد کرده‌اند؛ [همان‌طور که] برای راست‌گرایان و لیبرال‌ها برعکس بوده است: بحران‌ها در رابطه با راست‌گرایان و لیبرال‌ها با مشکلات تئوریک و معادن طلای سیاسی عملی همراه بوده‌اند.

SB: به‌کسانی که تصور می‌کنند بحران‌ها در نهایت باعث فروپاشی سرمایه‌داری می‌شوند، چه می‌گویید؟

SH: انتظار فروپاشی سرمایه‌داری بر اثر بحران‌ها انتظار کاملاً اشتباهی است. اگر هر بحرانی می‌توانست به سرمایه‌داری پایان دهد، همه‌گیری کووید-19 «لحظه‌ای عالی» برای پایان یافتن این انتظار بود. در این دوره مقدار زیادی از تولید، توزیع، گردش و مصرف جهانی به‌طور هم‌زمان متوقف گردید. [چنین می‌نمود که] سرمایه‌داری متوقف شده است. اما نه تنها سقوطی برای نظام سرمایه‌داری در کار نبود، بلکه تصور چنین سقوطی هم شکل نگرفت. این امر تا حدود زیادی به‌قوی بودن طبقه حاکم برای راه‌اندازی مجدد ماشین سرمایه برمی‌گردد. [به‌هر روی] سرمایه‌داری با بحران‌های خود سقوط نمی‌کند. با بحران آب‌وهوا، شاید بتوان گفت که آخرین چیزی که سقوط می‌کند سرمایه‌داری است.



جلد کتاب زمان بحران: اکولوژی و اقتصاد تحت سرمایه‌داری

SB: در نهایت: آیا در مورد بحران امروز صحبتی دارید؟

SH: طبقه‌ی سرمایه‌دار در سال 2008، برخلاف دهه‌ی 70، برای جلوگیری از تغییر شیوه‌ی سازماندهی اقتصاد که لازمه‌ی مقابله با بحران بود، تلاش بسیاری کرد. در طول دهه 2010، نئولیبرالیسم به واسطه‌ی هزینه‌های کمتر، [یعنی، سرمایه‌گذاری کمتر و دستمزدهای پایین‌تر از قبل] و نرخ بهره پایین به زندگی خود ادامه داد، اما دیگر این طریقه امکان‌پذیر نیست. همان‌طور که بحران 1929 را نمی‌شد با لسه فر laissez-Faire [یا تراکنش میان افراد بدون هرگونه دخالت دولتی] حل کرد و بحران دهه‌ی 1970 را نیز نمی‌شد با سرمایه‌گذاری صنعتی بیشتر حل نمود، بحران امروز را نیز نمی‌توان با ابزارهای نئولیبرالی حل کرد.

آخرین میخ زمانی به این تابوت [یعنی، وضعیت کنونی نئولیبرالیسم در عرصه‌ی جهانی] کوبیده شد که نخست وزیر انگلیس (لیز تراس) در سپتامبر 2022 چالش‌های اقتصادی را با کاهش مالیات برای ثروتمندترین‌ها [مثلاً] حل کرد. پس از این بود که سرمایه شروع به ترک انگلستان کرد و کل سیستم باننشستگی به یک فروپاشی عظیم نزدیک شد.

من فکر می‌کنم که وضعیت امروز عمدتاً مربوط به طبقه حاکمه‌ای است که به دنبال یک سیستم اقتصادی جدید است. اما به نظر می‌رسد که پیش شرط طبقه حاکم بر جهان این است که آن‌ها باید از همان امتیازات خوبی برخوردار باشند که در دوران نئولیبرالیسم برخوردار بوده‌اند. یافتن چنین سیستمی آسان نیست. هرچه زمان جستجو طولانی‌تر باشد، ناآرامی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بیشتر خواهد شد، و خطر این‌که سرمایه و بورژوازی برای گرفتن الهام ایدئولوژیک و اتحادهای سیاسی به سمت راست افراطی و فاشیسم بروند، بیشتر می‌شود.

[1] استول هولگرسون دانشیار جغرافیای فرهنگی در مؤسسه تحقیقات مسکن و شهری (IBF) در دانشگاه اوپسالا است. برنامه‌ریزی شهری، سیاست، مسکن، طبقه، بحران اقتصادی و زیست محیطی علایق اصلی اوست. وی در اوایل سال جاری کتاب *زمان بحران: اکولوژی و اقتصاد تحت سرمایه‌داری* را در انتشارات *د/بالوس* منتشر کرد.